

### بهمن مه آبادی

یکی از بزرگترین ویلونیستها و آهنگسازان قرن هجدهم و نوزدهم «رذلف کریترز» است. نام او امروزه برای موسیقی شناسان و بخصوص ویلونیستها، نامی آشنا و قابل تعمق می باشد. کتاب مشهور «اتود و کاپریسهای» وی برای ویلون، جزو دروس آکادمیک موسیقی ویلون و از سری کتابهای مطرح در مکتب ویلون نوازی است.

«کریترز» در ۱۶ نوامبر ۱۷۶۶ در «ورسلز» آلمان چشم به جهان گشود. دوران کودکی او با شنیدن و نواختن موسیقی پرشد. او دائماً در این دوران از محیط و موسیقی خوب بهره می برد. پدرش، ویلونیست «رویال باند»، اولین درسهای موسیقی را بدو آموخت و او بزودی استعداد خارق العاده‌ی خود را در موسیقی آشکار ساخت. بدین ترتیب دیگر برهمگان معلوم شد که او نوازنده‌ای برجسته و شخصیتی قابل اطمینان در نواختن ساز جادویی خود، ویلون خواهد بود. تمایل قطعی و مسلم وی به ویلون نوازی او را به نزد «آنتوان اشتامیتس (۱۷۵۰-۸۹/۱۸۰۹) هدایت کرد و باعث شد تا تحصیلات موسیقی خود را در پیش ویلونیست مشهور «اشتامیتس»<sup>۳</sup> خیره پی گیرد. متأسفانه این دوره، بسیار محدود از یک حد معینی فراتر نرفت. اما او سیری ناپذیر به دنبال جستجوی استاد، موفق به شنیدن صدای ویلون «ویوتی»<sup>۴</sup> و یاد گرفتن از او به طریقه‌ی آموزش از راه مکاتیه شد. در دوازده سالگی موفقیت او در نوازندگی ویلون، وی را در ردیف نوابغ این فن قرار داد. طرز

نواختی به شدت ماهرانه و مملو از درخشندگی و ذوق، و البته همراه با استعدادی ذاتی و عشقی مفرط و حرارتی برجسته از خصوصیات کار او بود. قدمهایش در دنیای موسیقی و نواختن ویلون، در او شور و حرارتی آفرید که «کریترز» شیفته، در سیزده سالگی به تصنیف اولین کنسرتوی ویلون خود دست زد، و به دنبال شروندن کنسرتو برای ویلون دست بکار ساختن قطعات دیگری شد، که اجرای یکی از آنها در پاریس او را با تحسین و

زندگی و آثار ردلف کریترز  
(۱۷۶۶-۱۸۳۱)

## تکنیک نویسان ویولن

ردلف کریترز



شادی و پیروزی روبرو ساخت. این موفقیتها باعث شد، او به «تریانون»<sup>۵</sup> جائیکه با لذت و عشق در کنسرت‌های کوچک ملکه می‌نواخت، دعوت شود. این درخواست او را قادر ساخت که علاوه برنواختن روی ساز محبوبش که با فریفتگی و دلربایی خاصی انجام می‌شد، در نمایش آثار موسیقی نیز شرکت کند، که نتایجی مملو از شادی و تجربه برای او به ارمغان داشت.

سال ۱۷۸۲ زمانیکه بیش از شانزده سال نداشت، به

عنوان نوازنده‌ای اول ویلون در «رویال ارکستر» انتخاب شد؛ جائیکه قبلاً پدرش در آن می‌نواخت. «ماری آنتوانت» در این باره گفت: «او جای خالی پدر مرحومش را گرفته است.» می‌گویند «کریترز» جوان در این مقام تازه‌ی خود بسیار راضی به نظر می‌رسیده است. دستیابی به پُست نوازندگی ویلون اول «رویال باند» او را از کار بی‌وقفه‌ی خود بازنگذاشت. تمرینات مداوم و کار توانفرسا ادامه یافت. پشتکار رام نشدنی اش بعد از



هشت سال تلاش مداوم او را به درجه ی «سلوئیست» ویلون در تأثر ایتالیایی پاریس منصوب ساخت و این درحالی بود که وی مقام «سلوئیستی» اپراکمیک پاریس را نیز به عهده داشت. کار در تاتر ایتالیا و اپراکمیک او را برانگیخت تا یک سری آثار دراماتیک بوجود آورد. پس دست به تصنیف اپرا زد که امروزه تعداد آنها به چهل می رسد. اپراهایش توجه او را از «باله» سلب نکرد و چندین موسیقی «باله» نوشت، که اغلب این آثار در بین سالهای ۱۷۹۰ تا ۱۸۲۵ در تاتر ایتالیا و اپراکمیک پاریس به اجرا درآمدند.

در این اوقات شرایط اجتماعی دچار تحول بود؛ طوفانی وزیدن گرفته بود که بوی انقلاب از آن به مشام می رسید. همه چیز در حال تغییر بود... پس انقلاب فرانسه «رویال باند» را درهم ریخت. جامعه ی تازه ای بنیان گذاشت که دیگر درباری در آن وجود نداشت. «کریترز» سردرگم از اوضاع، به آسانی خود را با تغییرات اجتماعی انقلاب منطبق ساخت. با این همه، وی در اپراهای خود، بطور سهل انگارانه و بالذتی تاسف بار مبادرت به نوعی مقایسه سازی بین فرانسه ی قبل و بعد از انقلاب کرد. و نشان داد که مردم و حتی خانواده ی سلطنتی، هرکدام به نوعی این تغییر ملی ناگهانی را جشن می گیرند! اما او به این قدر نیز کفایت نکرد؛ در درامهای خود نسبت به انقلابیون، با قصور و کم اعتنائی به سخن پرداخت. چنین امری باعث شکست غیرقابل ملاحظه ای در خلاقیت موسیقی و موفقیت های بزرگ هنری او شد. اینک دیگر او طرد شده بود. ولی ظاهراً این جریان مدت زیادی دوام نیافت، زیرا «کریترز» به عنوان استاد ویلون در «انستیتوی ملی موسیقی» تازه تاسیس پاریس انتخاب شد. این انتصاب وضع او را تغییر داد. از آنروا رهائش بخشید و او را یک بار دیگر به محافل موسیقی نزدیک ساخت. در آن زمان گُرسی استادی مدرسه ی موسیقی، مقام و مرتبه ای انقلابی و وابسته به جمهوری فرانسه محسوب می شد. و

اینک «کریترز» استاد «انستیتوی ملی موسیقی» جمهوری فرانسه بود. او به علت خدمات خود به موسیقی در این پُست باقی ماند تا در سال ۱۷۹۵ به عنوان عضو رسمی «کنسرواتوار» انتخاب شد. در سال ۱۷۹۶ او اقدام به برقرار ساختن یک تور مسافرتی برای کنسرت به ایتالیا و آلمان و هلند کرد و در طی سفرهای خود با شور و شوق فراوان نواخت. سه سال بعد، یعنی در ۱۷۹۸ زمانیکه او برای اجرای کنسرت در شهر «وین» بسر می برد، با «بتهوون» ملاقات کرد. ظاهراً این ملاقات و دیدن طرز نوازندگی ویلون «کریترز»، «بتهوون» را بر آن داشت تا دست به تصنیف سونات شماره ۹ خود برای ویلون و پیانو بزند، که بعدها آثرا، زمانیکه «کریترز» به پاریس مراجعت کرده بود— به او تقدیم داشت. در این مورد شایعات زیادی وجود دارد، که در این کمبود قطعی، حقیقی و راستین اطلاعات، صاف از ناصاف تمیز نیست. سونات. ۴۷. OP. «بتهوون»، در سال ۱۸۰۶ به دوستش «کریترز» تقدیم شده است. این حرکت با در نظر گرفتن شخصیت و اخلاق و روابط «بتهوون» ما را بر آن می دارد که به وسعت درستی بین این دو نفر بیاندیشیم. پس محقق است، که رفاقتی ریشه دار و قابل احترامی بین «بتهوون» و «کریترز» موجود بوده است. دلیل تصنیف سوناتاتی به نام «کریترز» از سوی «بتهوون» تأیید نوازندگی ویلون «کریترز» و خوش آمدن «بتهوون» از طرز اجرای او بوده است. اما این امر نیز گفتنی است که در سفر ۱۷۹۸ «کریترز» به «وین»، او چنین سوناتاتی را اجرا نکرده است. اما خود وی، سمفونی ای را به همراه داشته که علی رغم ناتمام بودن آن، به سبک «بتهوون» نوشته شده بوده است. پس در نتیجه، خود «بتهوون» به احتمال بسیار قوی هرگز شاهد اجرای سونات در «لاماژور— اپوس ۴۷» به وسیله «کریترز» نبوده است.

اما حد شایعات به این قدر نیز کفایت نمیکند. گروهی تصور کرده اند که سونات «بتهوون» با ژمانی به

# SONATE

(komponiert 1803)

Op. 47  
(Kreutzer-Sonate)

Adagio sostenuto.

Adagio sostenuto.

9.

13

17

23

*f* *p* *cresc.* *fp* *cresc.*

*cresc.* *p* *sf* *p* *cresc.* *cresc.* *rallent.* *sf* *a tempo* *p* *sf*



Edition Peters

8768 (a) 10985

مقدمه سونات در لامازوره اپوس ۴۷ - تصنیف شده در سال ۱۸۰۳ از بتهوون و تقدیم شده به رولف کریتزر ویولنیست

همین نام از «تولستوی» ارتباط داشته است؛ حال آنکه هیچ ارتباطی حتی بین سالهای زندگی «بتهوون» (۱۸۲۷-۱۷۷۰) و «تولستوی» (۱۸۲۸-۱۹۱۰) وجود ندارد. و در اصل، این «تولستوی» بوده است که نام داستان خود را از سونات «بتهوون» گرفته است. این ژمان دربارهی شوهر حسودی است که همسرش را به قتل می‌رساند. می‌گویند «تولستوی» از سونات «کریترز» «بتهوون» هرگز خوشش نمی‌آمده و به این دلیل، بدون اینکه رمان وی هیچ ارتباطی منطقی با موضوع موسیقی «بتهوون» داشته باشد، چنین نامی را برای آن انتخاب می‌کند. اما گاهی اوقات عده‌ای سونات شماره ۹ را با سند باقی‌مانده از «کوارتت زهی جاناک»<sup>۸</sup> شماره ۱ تصنیف شده در سال ۱۹۲۳، عوضی گرفته‌اند. در این اثر روی اسم «جاناک» آورده شده، با الهام از «سونات کریترز» از «لئون تولستوی» که اشاره‌ای به همان رمان ذکر شده است. این رمان در ۱۸۹۰ به وسیله‌ی «تولستوی» به رشته‌ی تحریر درآمد. اما دلیل اصلی نام‌گذاری «بتهوون» به سونات شماره ۹ خود، تقدیم آن به «رودلف کریترز» ویلونیست می‌باشد. اجرای این سونات نیز در تاریخ دچار شایعات است. بعضی معتقد بوده‌اند که «کریترز» از روی شکسته‌ی نفسی و احترام به «بتهوون» سونات او را جهت اجرا نپذیرفته و اعلام داشته است، او جرئت اجرای آن را ندارد! می‌گویند وی با فروتنی خود را لایق دریافت چنین سونات عظیمی ندیده است. اما گروهی نیز عکس این اعتقاد را بیان کرده‌اند، که بیشک دور از حقیقت می‌نماید. آنها گفته‌اند: «کریترز» «سونات بتهوون» در «لا ایوس ۴۷» را که بین سالهای ۱۸۰۲ الی ۱۸۰۳ ساخته و به او تقدیم کرده است، قابل اجرا نمیدانسته و آنرا به شکل زنده‌ای نامفهوم و غیرقابل ادراک نامیده است!<sup>۹</sup> سونات «کریترز»، «بتهوون» برای ویلون و پیانوبامو و مانهای اول و دوم باشکوه و عالی، نشانگر شخصیت مردیست که به تنهایی در مقابل کاخها و چلچراغها می‌ایستاد و از

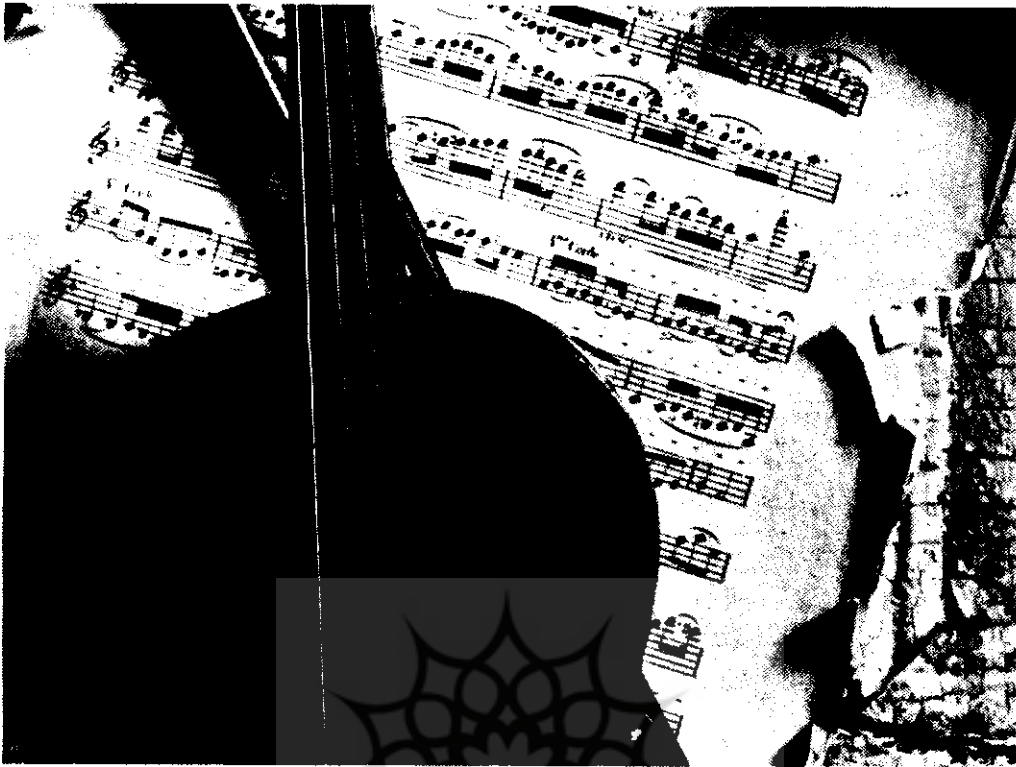
اینکه تنها بماند، هرگز هراس به خود راه نمیداد. این اثر، تنها سونات «بتهوون» است که با سرآغازی آهسته شروع می‌شود، و به دنبال این سرآغاز نامطمئن و آرام، میزانهای تند با تمهای متضاد که یکی پس از دیگری بر روی هم موج می‌زنند، ادامه می‌یابد. دومین قسمت سونات از یک تم و تعدادی واریاسیون تشکیل می‌شود می‌توان در هر کدام از واریاسیونها، درد، احساس و اندوه و اشک مردی را دید که به جهان برای همیشه پشت پا زده است. این اثر که در ۱۸۰۳ پایان یافته، با واقعه‌ی تابستان ۱۸۰۲ ارتباط تنگاتنگی دارد. «بتهوون» در آن سال جهت خودکشی به «هایلیگشتات»<sup>۱۰</sup> رفته بود و تودیع نامهی مشهور او نیز در این سال نوشته شده است. اما او با اراده و توانایی فوق‌العاده‌ی خود به سرنوشت مرگ، فایق آمده و با نیروی خارق‌العاده‌ی تازه یافته‌اش، زندگی جدیدی را آغاز می‌کند. سونات مذکور بعد از این طوفان روحی او تصنیف شده است. سونات (OP. 47) با آنکه از نظر ظاهر به دیگر کارهای او شبیه است، اما در اصل، از قدرت و تکنیکی مافوق برخوردار شده و به شکل یک کنسرتوی ویلون درآمده است. قسمت سوم این سونات گویی نوعی رخوت است یا گونه‌ای تعمق لازم؛ دمی برای از نو اندیشیدن و از سرفرست و اندیشه‌ی ناختن و بالاخره قسمت چهارم، فینال مومنان تندبست که گویی نوازنده را با اشکال مواجه خواهد کرد؛ با میزانهای  $\frac{6}{8}$  و  $\frac{2}{4}$  متوالی و با «اسفوزاتوهای»<sup>۱۱</sup> پی در پی و جملاتی مقطع و پیوسته. سونات نهم ابتدا برای یک ویلونیست نیمه آفریقائی «بریچ‌تاور»<sup>۱۲</sup> تصنیف شد. و به سال ۱۸۰۳ به وسیله‌ی «تاور» و «بتهوون» اجرا گردید. اما خود «بتهوون» موقع چاپ آنرا به «کریترز» ویلونیست تقدیم کرد.

باری، «کریترز» در ۱۸۰۱ به عنوان ویلون سلونیست در «گرانداپرا» انتخاب می‌شود. این انتخاب او را به مقام «پیرو ژود»<sup>۱۳</sup> ارتقاء می‌دهد.

در ۱۸۰۲ به عنوان نوازنده ویلون اول ارکستر «کنسول بناپارت» برگزیده می‌شود. او در این پُست تازه‌ی خود می‌درخشد. چهار سال بعد، در ۱۸۰۶ به مقام ویلون سلوئیست امپراتور «ناپلئون» برگزیده شد، و برتری و کمال هنری خود را به نمایش گذارد. اما طوفان در فرانسه هنوز فروکش نکرده است. انقلاب با زیرورو کردن تمام ستن پوسیده و کهن، پشتتاز مبارزه و رزم برعلیه جهل و اشرافیت است. با این حال، بار دیگر در مه ۱۸۱۴ «لوئی هجدهم» به قدرت می‌رسد و «کریترز» جمهورییخواه و دوست «ناپلئون» در ۱۸۱۵ به عنوان «کاپل مایستر» ارکستر «لویی» کار خود را ادامه می‌دهد. او در این دوره سعی می‌کند تا به واقع به اطرافیان خود بفهماند که وی صرفاً برای هنر و زندگی هنری اش زنده و کوشاست؛ البته او چنین ادعایی را نیز به اثبات می‌رساند. «کریترز» در تمام این دورانها بدور از پول و ثروت مادی و صرفاً با تکیه بر ثروتهای معنوی و به خاطر عشق آتشین خود به موسیقی و هنر، در خدمت هنر و موسیقی باقی می‌ماند. نام «کریترز» در تمام این دورانها با واژه‌ی موسیقی همراه است. او خود نیز به شکل و هیئت موسیقی درآمده، و دیگر همه چیز برای او تنها ویلون و موسیقی است. پس در مقام پروفیسور ویلون کنسرواتوار پاریس در حالیکه نام و شهرتش عالم گیر شده است، شاگردان برجسته‌ای را تربیت می‌کند. او با دگرگون ساختن مکتب ویلون پاریس، نه تنها صاحب‌نظران را شیفته‌ی خود کرده، بلکه شاگردان بیشماری را جلب و تکنیک و استیل درخشان و ساده و راحت و گرم خود را به معرض نمایش می‌گذارد. اکنون باوجود او، تکنیک ویلون «ویوتی»، به بار می‌نشیند و میوه می‌دهد. «کریترز» نماینده‌ی خلیف آن ثروت معنوی، باعث پیروزی تحسین برانگیز و با حرارت و اطمینان شاگردانش بر مشکلات تکنیکی می‌شود و جایگاه خود را در پیشاپیش صفوف «ویوتی‌های»<sup>۱۳</sup> همزمان معاصرش باز و تحکیم می‌کند. و چنین است که

این نوازنده‌ی چیره‌دست ویلون به اتفاق «ویوتی»<sup>۱۴</sup>، «رُده»<sup>۱۵</sup> و «بایلووت»<sup>۱۶</sup> یکی از سردمداران مکتب پاریس می‌شود. او چنین موفقیت فوق‌العاده و درخشان و برجسته‌ای خود را به یک غریزه‌ی موسیقایی کاملاً طبیعی — که حالت ژنی فوق‌تصوری در آن بود — و به منشی سخت متعصب به هنر، که جز آن نمی‌شناخت، و به آموزش درست، که باتوجه به نبوغ خدایش به چیزی نمی‌ماند، مدیون بود. او از مادر زاده شده بود، تا بنوازد و با نواختن بود که زنده می‌ماند. مشخصه‌ی «کریترز» را همدورانهایش، زبردستی در نوازندگی، انرژی و پاکی و وسعت فوق‌العاده‌ی صدا بر روی ساز محبوبش ویلون، و خُلق و خوی و نجابت انسانی اش در وصف ناپذیری شدید اصول و عقاید و آرای فردیش و استقلال منطقی برهانهای عقلانی زندگی اش و حق اولین و آخرین زادگی نیوغش، در تنها ستاره شدن و نور باران کردن دنیای افتخارآمیز نوازندگی ویلون، توصیف کرده‌اند. او در آسمان هنر ویلون جهان — جزو معدود ستارگان درخشان کهکشان موسیقی بوده و هست.

«کریترز» بعد از انتخاب شدن به عنوان «کاپل مایستر» «لویی هجدهم» در ۱۸۱۵ و بعد از اطمینان از وضع نوازندگی خود، با شور و صمیمیتی غیرقابل توصیف، خود را وقف آهنگسازی می‌کند. او برای عواطف و احساسات خود، و البته برای ساز مورد علاقه و انتخابش می‌سراید. به همین دلیل در ۱۸۱۶ در کنکور موسیقی به مقام دوم تنزل می‌یابد. گویی از این وضع هراسان است. با اینکه کارهای این دوره‌ی زندگی اش همه پر بار و ماندنی‌اند، اما اقدام و تمرینات مداوم می‌کند. این کار مداوم، باعث پیروزی او در ۱۸۱۷ می‌شود و او را بار دیگر به عنوان اولین «شف ارکستر»<sup>۱۷</sup> برمی‌گزیند. با این همه، وی کارهای اساسی خود را پی می‌گیرد. آثار این دوره‌ی زندگی اش عبارتند از: نوزده کنسرتو برای ویلون — پانزده کورانت زهی — تعدادی تریو — واریاسیونهای دونوازی — سمفونی کنسرتانت،



است. «ویوتی»، «بایلوت»، «ژد» و «کریترز» پرچمداران این نهضت در فرانسه بوده‌اند. ۴۲ انود و کاپریس «کریترز» برای ویلون، ادامه‌ی راه این نهضت است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود؛ اثری که امروز هم، در بین آثار موسیقی برای ویلون جایی برجسته و مشخص و کلیدی را در گلیه‌ی رشته‌های نوازندگی این ساز اشغال کرده است. ۴۲ اتودو کاپریس «کریترز»، در حقیقت و به طور مسلم، یک کار کلاسیک در موسیقی ویلون محسوب می‌شود. که البته اجرای آن برای ویلون‌بستها ضروری، لازم و حتمی است، تا بتوانند پایه‌های تکنیکی ویلون‌نوازی خود را استحکام بخشند. و نه تنها استحکام ساختمان تکنیکی که انجام مرحله‌ای از موسیقی جهت اجرا و شنیدن و برتری یافتن برای دستیابی به اجرای کاپریسهای تکنیکی «پیروژد» و «نیکلوپاگانینی» لازم و حتمی

سوناتها- ملودی با واریاسیون و کارهای بی شماری برای ویلون و از همه مهمتر، چهل و دو اتود و کاپریس برای ویلون- که نام او را به عنوان آهنگساز مخصوص ویلون باقی گذاشته و موجب شناخته شدن او، حتی نزد هنرجویان موسیقی ویلون و ویلون‌بستها شده است، ۴۲ اتود و کاپریس «کریترز»- بعضی اوقات در چهل درس منتشر می‌شود، و در سال ۱۸۰۳ در پاریس نوشته شد- جزو با ارزشترین، آثار آموزشی ویلون و البته در زمره تقریباً مشکلترین آنها می‌باشد.

اتودهای «کریترز» با انواع حالات برای دست راست و چپ در نوع خود آموزش منحصر به فردیست که از او به یادگار مانده است.

«کریترز» یک رهبر نامدار مکتب نوازندگی ویلون و یک نوازنده‌ی خبره‌ی این ساز بود؛ سازی که در ایتالیا رشد و نمو یافته و با شکوفایی خود در فرانسه به بار نشسته

است.

«کریتر» در سال ۱۸۲۴ با افتخار و قدرت نشان «لژیون دونور»<sup>۱۸</sup> را به خود اختصاص می دهد. او از پشت خود به عنوان «شِف ارکستر» استغفاء می دهد تا بتواند به عنوان رهبر بزرگ موسیقی در «گراندا اپرا» به کار بپردازد. رهبری او در «گراندا اپرا» فقط تا سال ۱۸۲۶ دوام می یابد. گویی خسته است، دیگر تاب تحمل حسودان و دلالان خبره را ندارد. پس کناره می گیرد و به یک پانسیون پناه می برد. او به آرامی منزوی می شود. در سکوت زندگی اش گویی به انتظار مرگ می ماند. «کریتر» اینک تنها تر از همیشه است. به آهنگسازی می اندیشد. اپرایی روی متنی قدیمی تصنیف می کند. نام آنرا «متهلم» می گذارد. او بدون آنکه درخواستی برای تصنیف و یا اجرا داشته باشد، آنرا ساخته و با گستاخی در ۱۸۲۷ برای اجرا آماده می کند. دعوت وی از مجریان اثرش بی تأثیر می ماند؛ و او از این عدم قبول و بی توجهی سخت آزرده و ناراحت می شود. دیگر احساس می کند شکست خورده است. «کریتر» در طول این سالها به چشم اندازهای طولانی گذشته می نگرد. گاه شادمان و زمانی غمگین به انتظار می ماند. اما متاسفانه در ۱۸۲۸ دستش به علت حادثه ای می شکند و می گویند بدخواهان و نااهلان دست او را شکسته اند! این حادثه مهیب او را ناگزیر می کند که دیگر از تمام مناصب و مقاماتش عقب نشینی کند؛ این عقب نشینی شامل ترک کُرسی استادی کنسرواتوار و مقام کُنسرتی اش نیز می شود. دست خود را در گردن می آویزد. دیگر آواره و تنهاست؛ این رخوت و تنهایی او را بیمار می کند. پس عزم سفر کرده و برای آزمودن آب و هوای «سویس» — که به نظر خود، باید سودمند برای سلامتی خلل پذیرش باشد — عازم آن سرزمین می شود. این اراده و خواست او در سال ۱۸۳۱ جهت بهبودی دیگر مؤثر نیست. در «ژنو» توان حرکت ندارد؛ خسته و ناتوان روزگار می گذراند. ماه ژوئن را با

حسرت مرگ آغاز می کند. روز ششم ژوئن ۱۸۳۱ با آرامش مطلق برای ابد خاموشی اختیار می کند. مرگ جسمانی اش سرآغاز جاودانگی برای او به حساب می آید. کشیش آن شهر، تدفین وی را رد می کند؛ زیرا معتقد است او به دنیای تاترو هنر بیش از دنیای مسیحیت تعلق دارد؛ این خاکسپاری دچار اشکال شده، توجه عمومی را بیشتر بدو جلب می کند. و این چنین «کریتر بزرگ» به ابدیت می پیوندد. ۴۲ اتود و کاپریس های او برای ویلون صدای رسای ساز او از اعماق سالیان بی شمار است که تا هستی زمین ادامه خواهد یافت.

- 1- Rodolphe Kreutzer
- 2- Versailles
- 3- Anton Stamitz
- 4- Giovanni Battista Viotti
- 5- Trianon
- 6- L. Van Beethoven
- 7- L. Tolstoy
- 8- Leoš Janáček
- 9- Heiligenstadt
- 10- sforzato
- 11- Bridgetower
- 12- P. Rode
- 13- Virtuosi
- 14- Viotti
- 15- Rode
- 16- Baillot, Pierre
- 17- Chef d' Orchestre
- 18- Legion of Honor

با تشکر از همه ی منابعی که در مورد «ردلف کریتر» نوشته اند.